

دکتر رابرت ای. پترسون، انسانیت و گناه

جلسه ۱، اهمیت دکترین انسانیت

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه است. جلسه ۱، اهمیت آموزه انسانیت.

خوش آمدید. بیاید حتی قبل از انجام هر کار biblicalelearning.org به آموزه‌های انسانیت و گناه با دیگری دعا کنیم.

ای پدر مهربان، از کلامت سپاسگزارم. از تو سپاسگزارم که خود را به ما آشکار ساختی. از تو سپاسگزارم که پسر را فرستادی تا ناجی ما باشد و روح تو را به قلب‌های ما فرستادی تا او را بشناسیم و دوست داشته باشیم و خدمت کنیم.

ما را برکت دهید، دعا می‌کنیم. ما را تشویق کنید. به ما بیاموزید.

ما را به راه جاودان هدایت فرما، از طریق عیسی مسیح، پروردگارمان، از تو می‌خواهیم. آمین. من رابرت پترسون هستم.

من به مدت ۳۵ سال در دو مدرسه علوم دینی انجیلی با گرایش اصلاح‌شده اما قطعاً انجیلی و دومی، انجیلی و اصلاح‌شده، تدریس کردم. من بازنشسته هستم. چهار ساعت در هفته را صرف تحقیق، ویرایش و نوشتن می‌کنم که این کار مرا لوس می‌کند.

من عاشق تدریس در مدرسه مطالعات بزرگسالان هستم. من چندین بار در سال از طریق زوم در اوکراین با آموزش الهیات بین‌المللی اصلاح‌شده، تدریس می‌کنم. من همچنین مشاور الهیات، RITE یک وزارتخانه به نام برای انجمن بشارت کودکان هستم و عاشق انجام این سخنرانی‌ها هستم.

این بار، مروری بر آموزه‌های انسانیت و گناه. پس از مقدمه‌ای بر آموزه انسانیت یا انسان‌شناسی الهیاتی، که یک اصطلاح فنی است، درباره منشأ انسان صحبت خواهیم کرد و تأیید می‌کنیم که ما مخلوقات ویژه خدا هستیم که به تصویر او ساخته شده‌ایم، و تصویر خدا موضوع اصلی ما برای آموزه انسانیت است، موضوعی بسیار مهم، و ما از چندین منظر به آن نگاه خواهیم کرد تا سعی کنیم درک واقعی از معنای آن داشته باشیم. سپس، ساختار قانون اساسی.

آیا انسان‌ها آنقدر واحد هستند که علم مدرن به ما می‌گوید چیزی به نام روح جدایی‌ناپذیر وجود ندارد، یا ما دو بخش هستیم، همانطور که کلیسا در طول تاریخ گفته است، با یک بخش غیرمادی جداگانه، که گاهی روح نامیده می‌شود، گاهی نفس نامیده می‌شود، که معمولاً در کتاب مقدس از ضمائر شخصی استفاده می‌شود، یا ما سه بخش هستیم که در آن روح و روان نه تنها از هم متمایز هستند، بلکه از نظر هستی‌شناسی به عنوان بخش‌ها یا اجزای مختلف انسان متمایز هستند؟ برای پیش‌بینی نتیجه‌گیری‌هایم، با اکراه می‌گویم که ما دو بخش هستیم، اما نحوه خلقت ما واحد است. ما اکنون در جسم و روح متحد هستیم و پس از رستاخیز، مردگان، برای همیشه متحد خواهیم بود. سپس، به خواست خدا، در مورد آموزه گناه صحبت خواهیم کرد. که با یک توصیف کتاب مقدسی شروع می‌شود، که کاملاً پیچیده است زیرا آموزه گناه بسیار پیچیده است.

سپس، به موضوعی که امروز مورد غفلت قرار گرفته است، یعنی گناه نخستین، خواهیم پرداخت. در آموزه گناه نخستین، ما از سقوط پدر اولمان، آدم، در واقع آدم و حوا، یاد می‌گیریم، اما گناه نخستین به ویژه با گناه آدم که در پیدایش ۳ به عنوان گناه نسل بشر محسوب می‌شود، مرتبط است. عهد عتیق نتایج آن را ارائه می‌دهد، اما باید تا عهد جدید، به ویژه رومیان ۵:۱۲ تا ۱۹ یا ۲۱، صبر کنیم تا توضیحی در مورد چگونگی تأثیر گناه آدم بر همه ما داشته باشیم. سپس، به طور خلاصه به برخی از اثرات سقوط، به ویژه این موضوع که آیا انسان‌های نجات نیافته قادر به حرکت به سوی خدا برای نجات خود هستند یا خیر، بپردازیم.

کتاب الهیات مسیحی میلارد اریکسون اشاره کنم که از آن اطلاعات خوبی در مورد اهمیت این آموزه و سپس تعدادی تصویر که واقعاً به ما در مقایسه کمک می‌کنند، به دست می‌آورم. می‌توانیم آنها را تصاویر سکولار یا طبیعی بنامیم، با تصویر کتاب مقدس که مرد و زن با جنسیت‌هایشان در تصویر خدا ساخته شده‌اند. اریکسون کتاب الهیات مسیحی خود را نوشت، خدای من، اینجا، اوه ۴۰ سال پیش و در آن زمان، می‌توانست به عنوان رئیس الهیات انجیلی شناخته شود زیرا قبل از آن ما الهیات سیستماتیک چارلز هاج الهیات سیستماتیک هلندی-آمریکایی لوئیس برکهوف، الهیات سیستماتیک عالی هلندی هارمون بووینک را داشتیم که تا شاید ۱۵ سال پیش به انگلیسی ترجمه نشده بود، بنابراین اریکسون وارد صحنه شد و این کتاب جدید بود، او روشن فکر بود، تحصیلات خوبی داشت از جمله کار فوق دکترا با الهیاتدان مشهور آلمانی ولفهارد پاننبرگ و اریکسون کتابی بسیار واضح و مفید نوشت، کاملاً انجیلی برای توصیف الهیات خود، او یک کالوینیست معتدل یا چهارگانه خواهد بود، او باپتیست است اما همیشه با دیگران مهربان و منصف است پیش از هزاره اما پس از مصیبت، کاریزماتیک نیست اما ضد آن هم نیست، یک برادر بسیار محکم، مهارت خاصی در الهیات تاریخی ندارد اگرچه از آن استفاده می‌کند و به خصوص یک مفسر فعال و دقیق نیست اما با کتاب مقدس با دقت کار می‌کند، به هر حال من از او استفاده کردم. الهیات سیستماتیک را در ده سال اول تدریس دنبال کردم، قبل از اینکه به مدرسه‌ای اصلاح‌شده‌تر و انجیلی‌تر نقل مکان کنم، جایی که ۲۵ سال بعدی را از برکهوف استفاده کردم. اهمیت دکترین انسانیت

بنابراین، آموزه‌های کتاب مقدس و ایمان مسیحی به هم مرتبط هستند. به یک معنا، هر آموزه‌ای وقتی مورد بحث باشد، مهم‌ترین آموزه است، و انگار کتاب مورد علاقه من از کتاب مقدس، کتابی است که الان دارم در موردش دعا می‌کنم، و من فقط از هر دو عهد و شگفتی‌های آن شگفت‌زده‌ام، دیگر بس می‌کنم، شروع به ذکر نام‌ها نمی‌کنم، اما وای، به هر حال، موضوع فراتر از این است، نه تنها آموزه‌ای که ما مطالعه می‌کنیم آموزه‌ای که الان مطالعه می‌کنیم بسیار مهم است، بلکه به طرق مختلف، آموزه‌های مختلف بسیار مهم هستند. آموزه کتاب مقدس، البته، از نظر معرفت‌شناختی مهم‌ترین آموزه است؛ این چارچوب آموزه‌های ما برای بقیه است.

ما آموزه‌های خدا و انسانیت و گناه و مسیح و رستگاری و روح القدس در کلیسا و آخرین شکرگزاری را از کجا از کتاب مقدس می‌آموزیم. من به درک اصلاح‌طلبانه از «تنها کتاب مقدس»، یعنی تنها کتاب مقدس، متعهد هستم، که از نظر فنی به این معنی نیست که کتاب مقدس تنها مرجعی است که ما از آن استفاده می‌کنیم، زیرا اگر در مورد آن فکر کنیم، همه ما از عقل استفاده می‌کنیم، امیدوارم وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم، در نوعی سنت باشیم، بی‌سنت بودن به معنای آسیب‌پذیر کردن خود در برابر تکرار اشتباهات گذشته است، اگرچه خطر سنتی بودن بیش از حد وجود دارد، من درک می‌کنم، و همه ما اگر صادق و تیزبین باشیم، به تجربه نیز متوسل می‌شویم، بنابراین «تنها کتاب مقدس» «توسل به سنت، عقل و تجربه را رد نمی‌کند، اما به نظر من به این معنی است که عمل به «تنها کتاب مقدس» «به معنای برتری دادن آگاهانه و مداوم کلام خدا بر سنت‌ها عقل، تجربه و هر منبع اقتدار دیگری است که داریم. آیا ادعا می‌کنم که این کار را کاملاً انجام می‌دهم؟ نه، اما هدف من این است.

بنابراین، آموزه کتاب مقدس برای اهداف معرفت‌شناختی مهم‌ترین آموزه است. اگر خداوند خود را به ما آشکار نکرده و آن وحی را در کتاب مقدس حفظ نکرده بود، ما از نیاز خود و راه‌حل او برای آن نیاز آگاه

، نمی‌شدیم. آموزه خدا از منظر نظریه هستی، مهم‌ترین آموزه هستی‌شناختی است، زیرا خداوند واقعیت نهایی، منبع و نگهدارنده هر آنچه هست، است.

من تاسف می‌خورم که امروزه، حتی در الهیات انجیلی، اشتباهات فاحشی به دلیل سوءاستفاده از آموزه عشق به خدا وجود دارد. این اشتباهات مدام در حال افزایش است. تقریباً هیچ انجیلی به جهان‌شمولی، یعنی این دیدگاه که همه نجات یافته‌اند، اعتقاد ندارد، اما می‌توانم نوشته‌هایی را به شما نشان دهم که می‌گویند، البته همه در نهایت در عشق خدا گرد هم خواهند آمد زیرا خدا عشق است، یا طرفداران نابودی‌گرایی نیز به همین روش استدلال می‌کنند.

مطمئناً، خدا مردم را برای همیشه در جهنم عذاب نخواهد داد زیرا خدا عشق است. بنابراین، پس از اینکه مردم بهای گناه خود را پرداختند، نابود خواهند شد، که برخی به ما می‌گویند بدترین داوری ممکن است. نه، اینطور نیست.

اگر این درست بود، آنها از بدبختی خود رهایی می‌یافتند، و این درست نیست. اگرچه خدا عشق است، ما نباید از این آموزه‌های شگفت‌انگیز کتاب مقدس برای مخالفت با سایر آموزه‌های به همان اندازه کتاب مقدس استفاده کنیم. یا در مورد این یکی چگونه؟ من فقط متحیر و متاسف هستم که الهیات شانس پس از مرگ همچنان پیروان انجیلی را به خود جلب می‌کند.

من خواننده خارجی برای یک برادر دکترا در مدرسه علمیه دالاس هستم و با این مفهوم کار می‌کنم که چه، اتفاقی برای کسانی که نشنیده‌اند می‌افتد، و من ۱۵ سال است که در این زمینه کار نکرده‌ام، اما در این مدت تعداد بیشتری از انجیلی‌های واقعی می‌گویند، به نظر من این برخلاف هرگونه شواهد کتاب مقدس است، من آیه مشکل‌ساز اول پطرس ۳ و سپس اول پطرس ۴ را می‌شناسم، اما خدای من. عبرانیان ۹، برای انسان‌ها یک بار مرگ مقرر شده است و پس از آن داوری فرا می‌رسد. یوحنا ۸، دو بار عیسی می‌گوید، اگر باور نکنید که من او هستم، در گناه خود خواهید مرد.

اگر باور نکنید که من او، آن موعود هستم، در گناهانتان خواهید مرد. پس از مرگ فرصتی وجود ندارد. این یک امید واهی است که به نام عشق خدا جاودانه می‌شود.

باز هم، این واقعاً عشق خدا را ترویج نمی‌کند. و من دیگر ادامه نمی‌دهم، اما بله، خدا عشق است، اما قبل از اینکه اول یوحنا دو بار در فصل ۴ بگوید خدا عشق است، در فصل ۱ مستقیماً می‌گوید، خدا نور است، که به این معنی است که او مقدس است. احتمالاً معنای دوگانه‌ای دارد و درست است، اما مطمئناً، در متن، حداقل او نور است.

هیچ تاریکی در او وجود ندارد. او کاملاً راستگو است، اما به ویژه مقدس است و رقابت و دشمنی را تحمل نمی‌کند، و گناه را مجازات خواهد کرد و باید مجازات کند. آموزه مسیح مهم‌ترین آموزه از نظر رستگاری ماست، زیرا بدون تجسم، زندگی، مرگ و رستاخیز او، هیچ پایه و اساسی وجود نخواهد داشت و هیچ رستگاری وجود نخواهد داشت.

اریکسون به ما یادآوری می‌کند که آموزه رستگاری از نظر وجودی مهم‌ترین آموزه است، زیرا با تغییر واقعی زندگی و وجود ما سروکار دارد. کلیسا از نظر رابطه‌ای مهم‌ترین آموزه است زیرا با مؤمنان در جامعه مسیحی سروکار دارد. آخرت‌شناسی مهم‌ترین آموزه در تاریخ است، زیرا درباره سرنوشت ابدی ما به ما می‌گوید.

دلایل متعددی وجود دارد که چرا آموزه انسانیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این آموزه به دلیل ارتباطش با سایر آموزه‌های اصلی مسیحی اهمیت دارد. از آنجایی که انسان‌ها والاترین مخلوقات زمینی خدا

هستند، مطالعه انسانیت درک ما را از کار خدا و به تعبیری خود خدا تکمیل می‌کند، زیرا ما با دیدن آنچه خالق آفریده است، چیزی در مورد او می‌آموزیم.

بعداً، ایده جذابی از رابرت سی. نیومن، استاد بازنشسته عهد جدید، در مورد آفریده شدن ما به صورت خدا به شیوه‌ای خلاقانه و مطابق با کتاب مقدس را به اشتراک خواهم گذاشت که به ما کمک می‌کند تا همین نکته را درک کنیم. در کتاب مقدس گفته شده است که فقط انسان‌ها توسط خدا به صورت و شباهت خودش آفریده شده‌اند، پیدایش ۱:۲۶-۲۷، که بعداً به تفصیل به آن خواهیم پرداخت. بنابراین، باید از مطالعه انسان‌ها و از نقش‌هایی که ما ایفا می‌کنیم و توسط خدا مقدر شده‌اند و منعکس‌کننده نقش‌های او هستند، سرنخ مستقیمی به ماهیت خدا بدست آید.

اینجاست که ایده‌وار بودن تصویر مطرح می‌شود. آموزه‌ی انسانیت نیز درک ما از شخصیت مسیح را بسیار روشن می‌کند، زیرا کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که شخصیت دوم تثلیث، پسر ابدی، ذات انسانی واقعی به خود گرفت. این واقعیت به این معنی است که برای درک ذات مسیح، درک ذات انسانیت ضروری است.

ما باید مطمئن شویم که انسانیت ذاتی را آنطور که از دست خدا آمده است، از انسانیت وجودی یا تجربی آنطور که اکنون پس از سقوط در وجود واقعی خود می‌یابیم، متمایز می‌کنیم. این روش الهیاتی در هر دو جهت کار می‌کند. مطالعه ماهیت انسانی عیسی درک کامل‌تری از آنچه که بشریت واقعاً قرار بود باشد، به ما می‌دهد، زیرا اگر در آینه نگاه کنیم، متأسفانه، دیدگاهی تحریف‌شده از آنچه بشریت باید باشد، به دست می‌آوریم.

علاوه بر این، آموزه انسانیت، دروازه‌ای برای مطالعه آموزه‌های دیگری است که ارتباط آنها با یکدیگر چندان آشکار نیست. اگر خدا انسان را خلق نکرده بود، احتمالاً نه تجسمی در جسم انسان وجود می‌داشت، نه کفاره‌ای، و نه نیازی به تجدید حیات یا عادل شمردگی. هیچ کلیسایی وجود نمی‌داشت.

این بدان معناست که باید دقت فوق‌العاده‌ای برای تدوین صحیح درک خود از بشریت به کار گرفته شود. آنچه انسان‌ها به عنوان موجوداتی فهمیده می‌شوند، درک ما از آنچه باید برای آنها انجام شود، نحوه انجام آن و سرنوشت نهایی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، تلاشی که برای این دکترین صرف می‌شود ارزشمند است، زیرا در اینجا، مسائل آشکار هستند و در نتیجه می‌توان به طور آشکار و آگاهانه به آنها پرداخت.

بنابراین، تلاش مضاعفی که صرف دکترین انسانیت می‌شود، به طور ویژه ارزشمند خواهد بود. دکترین انسانیت جایگاه غیرمعمولی دارد. در اینجا، دانشجوی الهیات نیز موضوع آن است.

این امر انسان‌شناسی را از آموزه‌هایی مانند الهیات به معنای واقعی کلمه، آموزه خدا و مسیح‌شناسی متمایز می‌کند، اگرچه نه از آموزه‌هایی مانند نجات‌شناسی که البته به نجات انسان‌ها مربوط می‌شود. انسان‌شناسی ما تعیین می‌کند که چگونه خودمان را درک می‌کنیم و در نتیجه چگونه الهیات را انجام می‌دهیم، یا حتی الهیات چیست، تا حدی که به عنوان یک فعالیت انسانی در نظر گرفته شود، که قطعاً همین‌طور است. آموزه انسانیت نقطه‌ای است که وحی کتاب مقدس و دغدغه‌های انسانی در آن همگرا می‌شوند.

الهیات در اینجا با موضوعی سروکار دارد که همه، یا حداقل تقریباً همه، به وجود آن اذعان دارند. غریب‌های مدرن ممکن است هیچ قطعیتی در مورد وجود خدا، وجود واقعی شخصی مانند عیسی ناصری یا وقوع معجزات منتسب به او نداشته باشند. با این حال، آنها در مورد واقعیت خود تردید کمی دارند یا اصلاً تردیدی ندارند، زیرا این یک واقعیت وجودی است که آنها هر روز با آن زندگی می‌کنند.

و مگر اینکه به نوعی تحت تأثیر برخی از شیوه‌های تفکر شرقی قرار گرفته باشند، احتمالاً این تنها حقیقتی است که در ذهن آنها قطعی‌ترین است. این بدان معناست که موضوع انسانیت نقطه شروع گفتگو است. اگر کسی بحثی را با یک غیرمؤمن در مورد آنچه کتاب مقدس می‌گوید یا خدا چگونه است آغاز کند، ممکن است توجه شنونده تقریباً قبل از اینکه جلب شود، از بین برود.

امروزه بسیاری از مردم نسبت به هر چیزی که ادعا می‌کند فراتر از تجربه حسی است، تردید دارند. علاوه بر این، ذهن مدرن اغلب به سمت اومانیزم گرایش دارد و انسان‌ها و معیارهای انسانی را بالاترین هدف ارزش و دغدغه قرار می‌دهد. این اغلب در یک ضد اقتدارگرایی آشکار می‌شود که ایده خدایی را که ادعا می‌کند حق دارد به کسی بگوید چه کاری انجام دهد، یا کتابی معتبر که باور و رفتار را تجویز می‌کند، رد می‌کند.

اما انسان‌های مدرن نگران خودشان، آنچه برایشان اتفاق می‌افتد و جایی که می‌روند هستند. آنها ممکن است زیاد در مورد درک خود از بشریت فکر نکنند؛ آنها ممکن است منفعلانه ارزش‌های خود را از افکار عمومی زمانه بپذیرند، اما به رفاه و جایگاه خود در زندگی علاقه‌مند و نگران هستند. بنابراین، اگرچه گفتگو با بشریت به پایان نمی‌رسد، اما گاهی اوقات جای مناسبی برای شروع است.

از آنجا که انسان‌ها در هر فرهنگی از خود، مشکلات و نیازهایشان، چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، آگاه هستند، مطالب زیادی در مورد بشریت گفته و پرسیده می‌شود. از این رو، این مکان، مکانی پربار برای شروع بحث با غیرمؤمنان است. اما بحث به همین جا ختم نمی‌شود، زیرا سؤالاتی که توسط خودشناسی یک غیرمؤمن مطرح می‌شود، به پاسخ‌هایی منجر می‌شود که از نقطه شروع بحث فاصله زیادی دارند.

برای مثال، سوالات مطرح شده منجر به توضیح رابطه انسان با خدا خواهد شد که به نوبه خود مستلزم توضیح ماهیت خداست. بنابراین، اگرچه بحث در نهایت ممکن است از محدوده وسیعی فراتر رود، اما از جایی آغاز شده است که مورد علاقه فرد است. بنابراین، آموزه انسانیت یکی از نکاتی است که گاهی اوقات می‌توان در ذهن پسا-انسان سکولار مدرن یا فرد سکولار پسامدرن، جایی برای خود باز کرد.

این [مطالعه] حداقل با موضوعاتی آغاز می‌شود که ذهن فرد را در خیابان مشغول می‌کند. سوم، آموزه انسانیت، به دلیل توجه زیادی که رشته‌های مختلف فکری به انسانیت می‌کنند، در روزگار ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تعداد رشته‌هایی که طبیعت یا رفتار انسان را موضوع اصلی توجه خود قرار می‌دهند، همچنان با سرعت زیادی در حال افزایش است.

دپارتمان‌های جدیدی که بر حوزه‌های ناشناخته‌ی علوم رفتاری تمرکز دارند، مرتباً در دانشگاه‌ها تأسیس می‌شوند. مطالعات میان‌رشته‌ای جدیدی در حال ظهور هستند. حتی دانشکده‌های بازرگانی که قبلاً بر مشکلات اقتصادی و سازمانی متمرکز بودند، به طور فزاینده‌ای به عامل انسانی می‌پردازند و دریافته‌اند که اغلب مهم‌ترین عامل است.

دانشکده‌های پزشکی روز به روز بیشتر متوجه می‌شوند که پزشکان علائم یا بیماری‌ها یا بدن‌ها را درمان نمی‌کنند، بلکه انسان‌ها را درمان می‌کنند. بر این اساس، پزشکان باید از ابعاد شخصی رابطه پزشک و بیمار آگاه باشند. و البته، علوم رفتاری سنتی مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و علوم سیاسی همچنان به بررسی موجودات انسانی ادامه می‌دهند.

علاقه به مشکلات انسانی افزایش یافته است. مسائل اخلاقی، به ویژه در میان جوانان، صرف نظر از اینکه مسئله اصلی آنها چیست، بر بحث‌ها غالب است. روابط نژادی در دهه ۵۰، جنگ ویتنام در دهه ۶۰ محیط زیست در دهه ۷۰ که تا امروز ادامه دارد، مسابقه تسلیحات هسته‌ای در دهه ۸۰ و جرم و جنایت در دهه ۹۰.

و اکنون، در ربع اول قرن بیست و یکم، مسائل مربوط به هویت انسان‌ها، تمایلات جنسی و غیره همه جا مطرح است. این سؤالات مطرح می‌شوند: چه باید بکنیم؟ حق چیست؟ و گاهی اوقات با پاسخ‌های نسبتاً جزئی به آنها پاسخ داده می‌شود: ما که هستیم؟ اظهارات جزئی سؤالاتی هستند که فرد را در مسیری قرار می‌دهند که ممکن است به پاسخ خدایی متعالی که اساس هنجارهای اخلاقی است، منجر شود. کاش چنین بود

در اینجا باید توجه داشت که بحث‌های سیاسی، که اغلب ماهیتی بسیار جدی دارند، به مسائلی می‌پردازند که ریشه اخلاقی دارند، هرچند که گاهی اوقات این موضوع پنهان است. آیا رفاه مادی مهم‌تر از آموزش خوب است؟ آیا امنیت اقتصادی باید بیشتر از آزادی انتخاب ارزشمند باشد؟ اینها مسائلی هستند که واقعاً این سوال را مطرح می‌کنند که طبیعت انسان چیست؟ خیر انسان‌ها چیست؟ در حالی که نکته قبلی ما، یعنی پرداختن به انسانیت به عنوان نقطه شروع بحث با کافران، ارزشمند است. اکنون، ما بیشتر به دغدغه جمعی جامعه فکر می‌کنیم که موضوعی فکری‌تر است.

به دلیل افزایش تعداد رشته‌های دانشگاهی که بر انسانیت تمرکز دارند، الهیات مسیحی در موقعیت مناسبی برای گفتگو با سایر دیدگاه‌ها و روش‌شناسی‌ها قرار دارد. درست مانند یک بحث بسیار شخصی با یک فرد، در گفتگوی دانشگاهی نیز بسیار حیاتی است که ما درک کامل و دقیقی از انسان از دیدگاه الهیات کتاب مقدس و همچنین آشنایی با نحوه نگاه به او از دیدگاه‌هایی غیر از الهیات داشته باشیم. ما باید بدانیم که انسان توسط این رویکردهای دیگر چگونه درک می‌شود و این دیدگاه‌ها چگونه با الهیات مقایسه و تضاد دارند.

زیرا آموزه انسانیت به دلیل بحران کنونی در خودشناسی انسان اهمیت دارد. وقتی اریکسون این کلمات را به کار می‌برد، هیچ تصویری از جایگاه امروز ما و سردرگمی جوانان در مورد هویت جنسی نداشت. این برای من تکان‌دهنده است و بسیار غم‌انگیز است که مردم بدون قطب‌نما، همان قطب‌نمایی که الهیات مسیحی می‌تواند ارائه دهد، سرگردان هستند.

نه تنها علاقه عمومی به این سوال وجود دارد، بلکه انسان چیست؟ همچنین در مورد پاسخ به رویدادهای مختلف اخیر سردرگمی وجود دارد و تحولات، بسیاری از پاسخ‌هایی را که قبلاً به این سوال داده شده بود، زیر سوال می‌برد. یکی از تحولات، تلاش جوانان برای کشف هویت خود است. تلاش برای هویت‌یابی همیشه بخشی از بلوغ طبیعی، شکل‌گیری دیدگاه مستقل فرد نسبت به زندگی، ارزش‌ها و اهداف بوده است.

با این حال، اخیراً به نظر می‌رسد که این موضوع ابعاد وسیع‌تری به خود گرفته است. اولاً، بسیاری از والدین واقعاً ارزش‌هایی را به فرزندان خود القا نمی‌کنند یا ارزش‌هایی دفاع می‌کنند که خودشان در سبک زندگی خود نشان نمی‌دهند. دوستان ما که آنها را تشویق می‌کردیم فرزندان‌شان را به مدرسه یکشنبه بفرستند، می‌گفتند: اوه نه، نه، نه، زن و شوهر از پیشینه‌های مذهبی متفاوتی هستند و ما می‌خواهیم فرزندانمان بی‌طرف بزرگ» «شوند و وقتی بزرگ شدند، خودشان انتخاب کنند».

و نظر من، تا جایی که می‌توانستم با شیرینی و بدون روحیه قضاوت، این است که شما فرزندان‌تان را طوری تربیت می‌کنید که لاادری باشند. چیزی به نام بی‌طرفی اخلاقی یا الهیاتی در تربیت فرزندان وجود ندارد. یا شما تعهداتی دارید، یا ندارید، و چه بخواهید چه نخواهید، این تعهدات را به فرزندان‌تان منتقل خواهید کرد.

منابع سنتی ارزش‌ها، یعنی کلیسا، دانشگاه و دولت، مورد سوءظن و در برخی موارد، دشمنی با ارزش‌های سنتی یهودی-مسیحی قرار گرفته‌اند. من کیستم؟ زندگی چیست؟ جهان به کجا می‌رود؟ دومین تحولی که به بحران خودشناسی کمک می‌کند، از دست دادن ریشه‌های تاریخی است. در بسیاری از موارد، تاریخ به یک حوزه دانش گمشده تبدیل شده است که غیرعملی یا نامربوط تلقی می‌شود.

از زمانی که اریکسون آن را نوشت، مورد حمله قرار گرفته و عمداً رد شده است. و این چیز غم‌انگیزی است. ما نیازی به کپی کردن تاریخ نداریم، اما مطمئناً با داشتن دانشی از تاریخ، می‌دانیم که چه کسی هستیم و جایگاه خود را در جهان و در طول زمان درک می‌کنیم.

مردم و حتی تمام ملت‌ها در حال از دست دادن ارتباط خود با آنچه هستند، هستند. سنت‌ها کنار گذاشته شده‌اند، اما سنت‌ها می‌توانند چیزهای زیادی در مورد اینکه ما که هستیم به ما بیاموزند. سوال نهایی این است که نژاد بشر از کجا آمده است؟ مسیحیت به این سوال پاسخ می‌دهد و بنابراین به ما حس هویت مطمئنی می‌دهد.

ما مخلوقات خدا هستیم. ما در مقابل خالق خود ایستاده‌ایم. ما در برابر او مسئول هستیم.

ما والاترین معنای خود را در او می‌یابیم. ما به صورت و شباهت او آفریده شده‌ایم و او از همان ابتدا ما را برای رفاقت با خود آفرید. تمام نژاد بشر آغاز و ادامه وجود خود را مدیون اراده و کار خداست که به خاطر عشق آفریده شده است.

آخرین تحولی که منجر به بحران در خودشناسی انسان می‌شود، مربوط به وقایع آسیب‌زا در زندگی ملی است. کشور ما یا جهان ما چه می‌کند؟ ترورهای سیاسی، تروریسم، جنگ‌ها، و هر هفته، تیراندازی دیگری در مدرسه‌ای در ایالات متحده آمریکا رخ می‌دهد. اینها واقعاً چیزهای بسیار غم‌انگیزی هستند.

تناقض در نژاد بشر عمیق و ژرف است. از یک سو، ما قادر به دستاوردهای باورنکردنی، از جمله سفر فضایی و جهش‌های عظیم در ارتباطات، پردازش اطلاعات و پزشکی هستیم، اما به نظر می‌رسد قادر به کنترل خودمان نیستیم. فناوری از نظر اخلاقی خنثی برای اهداف مثبت، اما همچنین اهداف شیطانی به کار گرفته می‌شود.

جرم و جنایت افزایش می‌یابد، همانطور که تنش و نزاع طبقاتی و نژادی نیز افزایش می‌یابد. از یک سو، به نظر می‌رسد انسان‌ها فکر می‌کنند که تقریباً خدایانی هستند که به ستارگان دست دراز می‌کنند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که آنها شیاطینی هستند که قادر به انجام ظلم و ستمی هستند که در قلمرو حیوانات یافت نمی‌شود.

خودشناسی انسان در واقع در نقطه بحرانی قرار دارد و نیازمند بررسی فشرده و تأمل دقیق است. پنجم، این آموزه همچنین بر نحوه خدمت ما به دیگران تأثیر می‌گذارد. برداشت ما از انسان‌ها و سرنوشت آنها تأثیر زیادی بر نحوه برخورد ما با آنها و آنچه که می‌خواهیم برای آنها انجام دهیم، خواهد داشت.

اگر انسان‌ها را موجوداتی اساساً فیزیکی بدانیم، مهم‌ترین ملاحظه، و شاید عملاً تنها ملاحظه، ارضای غریز فیزیکی به مؤثرترین شکل خواهد بود. اگر آنها را موجوداتی عمدتاً عقلانی بدانیم، آنگاه خدمت ما عمدتاً به عقل آنها متوسل خواهد شد و استدلال‌ها و توضیحات و توجیحات مستدل و دقیقی از اعمال و ایده‌ها ارائه خواهد داد. فرض اساسی ما این خواهد بود که راه دستیابی به عمل مطلوب برای کسانی که با آنها سر و کار داریم، متقاعد کردن آنها به این است که این بهترین مسیر برای دنبال کردن است.

و چند بار شنیده‌ایم که سیاستمداران می‌گویند آموزش همان کاری است که باید انجام دهیم؟ درست است، اما کافی نیست. ما در واقع به احیای انجیل و افرادی نیاز داریم که خداوند را می‌شناسند و دوست دارند کسانی که خود را وقف آموزش و دوست داشتن هموعان خود و غیره می‌کنند. اگر انسان‌ها را در درجه اول موجوداتی عاطفی ببینیم، اساساً درخواست ما از آنها بر اساس ملاحظات عاطفی خواهد بود.

اگر آنها را اساساً موجوداتی جنسی بدانیم، آنگاه اطمینان از اینکه به سازگاری جنسی رضایت بخشی دست یافته‌اند، در اولویت خدمات ما قرار خواهد گرفت. چه از نظر اهدافی که دنبال می‌کنیم و چه از نظر روشی که برای دستیابی به آنها تلاش می‌کنیم، برداشت ما از انسان‌ها برای کار ما با آنها و برای آنها بسیار مهم است. تصاویر بشریت

ملاحظات فوق باید ما را متقاعد کند که آموزه انسانیت، آموزه‌ای به ویژه مناسب برای مطالعه و استفاده ما، در گفتگویمان با جهان غیرمسیحی است. با این حال، برای شناسایی سؤالاتی که فرهنگ معاصر مطرح می‌کند باید نگاه دقیق‌تری به برخی از مفاهیم رایج‌تر فعلی درباره انسانیت بیندازیم، زیرا رشته‌های علمی بسیار متفاوتی با طبیعت انسان سروکار دارند. تصاویر بسیار متفاوتی وجود دارد.

انسان‌ها ماشین هستند. انسان‌ها حیوان هستند. من برمی‌گردم و با جزئیات روی این‌ها کار می‌کنم.

انسان‌ها موجوداتی جنسی هستند. پسر، امروز چقدر شگفت‌انگیز است. به طرز شگفت‌انگیزی تار و تحریف‌شده و گیج‌کننده.

انسان‌ها ساختمان‌های اقتصادی و موجوداتی هستند که روح خود را به شرکت می‌فروشند. آگزیستانسیالیسم انسان‌ها را به عنوان مهره‌های جهان هستی با معنای کم می‌بیند. موجودات آزاد، راه دیگری برای دیدن انسان‌ها هستند که اغلب در دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی مشهود است.

موجودات اجتماعی گزینه دیگری است. یک شخص به عنوان مجموعه‌ای از روابط که در آن درگیر است، در نظر گرفته می‌شود. دیدگاه مسیحی در مورد بشریت، البته، با همه اینها ارتباط دارد، اما نباید با هیچ یک از آنها یکسان یا برابر دانسته شود.

تصاویر انسانیت. چطور است دفعه بعد به آن پردازیم؟ دفعه بعد، این کار را خواهیم کرد. با فکر کردن به اهمیت آموزه انسانیت، در سخنرانی بعدی خود با هم روی این تصاویر از انسان‌ها کار خواهیم کرد.

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه است. جلسه ۱، اهمیت آموزه انسانیت.